

## بررسی روایی رابطه تبرّی با وحدت اسلامی تمدن ساز از نگاه شیعه

سید محمد رضا حسینی<sup>۱</sup>

راضیه علی اکبری<sup>۲</sup>

### چکیده

ضرورت اتحاد امت اسلامی، به دلیل نقش تمدن ساز آن، امری اجتناب ناپذیر است؛ اما تحقق این امر مستلزم گام‌هایی نظری و عملی است که از جمله آنها، بازشناسی رابطه اتحاد با دیگر مقوله‌های دینی همچون اصل تبرّی می‌باشد. بی تردید اصل تبرّی از دشمنان اسلام در میان مذاهب اسلامی مورد اتفاق است؛ اما به دلیل برخی مصادیق آن، با چالش‌های جدی مواجه شده است. اگر این اصل به درستی تبیین نشود، ممکن است امر مهم وحدت تمدن ساز را با مخاطره مواجه سازد. در این راستا، یکی از جدی‌ترین موانع تحقق و تحکیم وحدت، رویکرد افراطی برخی از شیعیان نسبت به برخی مصادیق تبرّی است. برخی شیعیان گمان می‌کنند که با وجود اصل تبرّی، تحقق وحدت تمدن ساز بی‌معناست و شیعه پای‌بند به فریضه تبرّی نمی‌تواند با دیگر مذاهب اسلامی همبستگی داشته باشد. مقاله پیش‌رو با روش «تحلیلی-توصیفی» و با هدف تبیین نفی تعارض میان تبرّی و وحدت، به بررسی رابطه روایی تبرّی و وحدت اسلامی تمدن ساز از نگاه شیعه می‌پردازد. در این مقاله ثابت می‌شود که از نگاه شیعه نه تنها تعارضی میان پای‌بندی به اصل تبرّی و تحقق وحدت جهانی تمدن ساز مسلمانان وجود ندارد، بلکه این دو مقوله در برخی موارد لازم و ملزوم یکدیگرند؛ به گونه‌ای که یکی از پیامدهای تبرّی، تحقق وحدت تمدن ساز مسلمین در مقابل دشمنان اسلام است.

### واژگان کلیدی

روایات، وحدت اسلامی، تبرّی، تمدن ساز، شیعه.

۱. دانشیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: mreza\_hoseini@pnu.ac.ir

۲. دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب.

Email: aliakbari.qom@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۸ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۴/۲۵

## طرح مسأله

برخی از شیعیان افراطی که مخالف تحقق همبستگی میان پیروان مذاهب اسلامی هستند، علی‌رغم مراتب سه‌گانه - تبری درونی و قلبی؛ بیزاری در عمل؛ و تبری در گفتار در قالب لعن - برای مفهوم تبری، نسبت به اظهار برخی مصادیق خاص تبری یعنی مرتبه سوم، تاکید ویژه‌ای داشته و با استناد به آیات و به خصوص روایات به ضرورت آن استدلال می‌کنند؛ به گونه‌ای که گویی میان التزام به تبری و تحقق همبستگی میان مسلمانان نوعی تعارض وجود دارد.

تبری، از فروع دین اسلام است، انجام آن بر هر فرد مسلمان لازم شمرده می‌شود. از سوی دیگر، حفظ وحدت تمدن ساز امت اسلامی نیز از ضروریات اسلام به شمار می‌آید که آیات قرآن و سنت معصومین: بر آن دلالت دارند.

بی‌تردید وحدت مسلمانان که در قرآن با تعابیر متعددی نه‌گانه بیان شده است، مستلزم همگرایی در «ما به الاشتراک» میان مذاهب اسلامی است. چرا که میان این مذاهب اسلامی مشترکات بسیاری وجود دارد که می‌توان حول آن‌ها اتحاد و انسجام داشت. اگر مذاهب اسلامی در وجوه مشترک خود - که به تعبیر دیگر، ضروریات، مسلمات و بدیهیات دین‌اند - به وحدت نرسند، زمینه نفوذ شرک و کفر را فراهم می‌کنند. بنابراین، عدم وحدت در مشترکات، مذاهب اسلامی را مشمول عنوان مذموم «اهل تفرقه» خواهد ساخت. با بررسی مقوله تبری، می‌توان آثاری همچون عدم تمایل به بیگانگان، حفظ وحدت و قدرت و عدم گسستگی و ضعف جامعه اسلامی، حفظ اسلام از گزند و نابودی (طباطبایی، ۱۳۷۲: ۵/ ۶۰۳-۶۰۴)، حفظ هویت و ارزش‌های اسلامی، شریک نشدن مسلمانان در باطل را از آثار تبری برشمرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶: ۵/ ۶۰۳). از این رو فرهنگ شیعه اهتمام ویژه‌ای به انجام فریضه تبری دارد. اما از آنجا که در هر مسئله‌ای افراط و تفریط‌هایی وجود دارد، موضوع تبری نیز از این امر مستثنا نبوده و در عمل دچار آسیب‌هایی شده و بعضاً عواقب جبران‌ناپذیری، از جمله درگیری‌های مذهبی میان شیعیان و اهل سنت را به دنبال داشته است و اعتراض اهل سنت در اکثر این درگیری‌ها این بوده که چرا شیعیان

صحابه رسول خدا را مورد سب و شتم قرار داده و بر دیوارها شعارنویسی بر ضد آنان انجام داده‌اند (ر.ک: آژند، ۱۳۷۹: ۱۴۳-۱۴۶). این در حالی است که مسأله «شتم صحابه» تنها از سوی برخی شیعیان افراطی صورت می‌گیرد و شیعیان حقیقی چنین رویکردی ندارند. با این همه، تبیین این موضوع نیاز به بررسی مفهومی تبری و وحدت اسلامی است تا نسبت میان این دو و چگونگی جمع میان فریضه تبری و وحدت تمدن‌ساز امت اسلامی به روشنی تبیین گردد.

## اهداف

تبیین ضرورت وحدت تمدن‌ساز امت اسلامی، به‌ویژه در جهان معاصر. تبیین دیدگاه تشیع نسبت به وحدت اسلامی و نفی هرگونه تعارض یا تراحم میان اصل تبری و وحدت امت اسلامی.

## روش تحقیق

این مقاله سعی دارد تا نخست با متد مطالعات کتابخانه‌ای و با رجوع به منابع و متون روایی، گزارش‌های مربوط به این بحث را شناسایی و با روش «تحلیلی-توصیفی» به بررسی روایی رابطه تبری و وحدت اسلامی تمدن ساز از نگاه شیعه بپردازد. و در حد توان به تصویری جامع دست یافته و ارائه کند. و ثابت کند که از نگاه شیعه نه تنها تعارضی میان پای‌بندی به اصل تبری و تحقق وحدت بین مسلمانان وجود ندارد، بلکه این دو مقوله در مواردی لازم و ملزوم یکدیگرند، به گونه‌ای که یکی از پیامدهای تبری، تحقق وحدت مسلمین در مقابل دشمنان اسلام به شمار می‌رود.

## پیشینه تحقیق

با بررسی پیشینه تحقیقی بحث می‌توان گفت: اگر چه کتاب‌ها، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی مانند: «وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت»، که مولف آن همراه با نگاه به تحولات معاصر، موضوع وحدت اسلامی را از منظر قرآن و سنت مورد بررسی قرار داده است. و یا «امامان شیعه: وحدت اسلامی»، که نویسنده به گزارش و بررسی سیره و سخنان امامان شیعه: در باره وحدت اسلامی و چگونگی مواجهه آن بزرگان با مخالفان

مذهبی پرداخته است. یا «نهم ربیع، جهالت‌ها و خسارت‌ها» که نگارنده در این اثر بدنبال آسیب‌شناسی وحدت اسلامی می‌باشد. ناگفته نماند، آثار دیگری نیز وجود دارد که به مسئله وحدت و تبرّی پرداخته اند، ولی برخی از آن‌ها جانب وحدت را گرفته و توجهی به تبرّی نکرده اند و برخی بر اظهار تبرّی تاکید داشته، و جای هیچ گونه بحثی برای وحدت امت اسلامی باقی نگذاشته اند؛ بنابراین نگارندگان هیچ اثری را نیافتند که به صورت مستقل به «بررسی روایی رابطه تبرّی و وحدت اسلامی تمدن ساز از نگاه مکتب شیعه» پرداخته باشد.

## الف: مفهوم شناسی و ضرورت تبرّی و وحدت

### ۱- مفهوم شناسی تبرّی

تبرّی مصدر عربی، بر وزن تفعّل و از ریشه برء است، (رک: المصباح المنیر، ص ۴۶-۴۷، ماده برئ)، لغتنامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۷۵، ماده تبری در زبان فارسی بیشتر به صورت «تبراً» به کار می‌رود. این واژه در لغت به معنای دوری کردن از چیزی که مجاورت با آن ناپسند است، آمده و در فارسی نیز «تبراً جستن» به معنای بیزاری و دوری جستن و پرهیز کردن از یک چیز و حالت و برکنار بودن از چیزی است (انیس، ۱۳۷۸: ۴۶) و یا در تعریف واژه «برائت» آورده اند: «برأ: أصل البرء و البراء و التبرّی: ناراحت شدن از چیزی است که مجاورت و همیاری با آن ناپسند و مکروه و گلوگیر است» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۸۱). در کتاب التحقیق ماده «برأ» و «بری» به معنای دوری از نقص و عیب است، خواه در مرحله ی شکل گیری باشد یا بعدش. از این معنا، معنای تسویه برای چیزی، گرفته می‌شود، پس اعتبار رفع نقص و تکمیل آن است نسبت به آن چه قصد می‌شود از آن، و همچنین ... پس حقیقت برء و تبرئه بر می‌گردد به تکمیل و رفع نواقص و آثار ضعف (مصطفوی، بی تا: ج ۱ و ۲ / ۲۴۰). کتاب العین معنای برءه را، برأنت از عیب مورد کراهت دانسته است (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۱ / ۱۴۵). در لسان العرب برءه، رها شدن و جدا شدن، دوری و کندن را می‌رساند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱).

## ۲- مفهوم شناسی وحدت اسلامی

وحدت به معنای یگانه (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۸۵۷)؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۲۳۲)؛ یکی شدن (طریحی، ۱۴۰۸: ۳/ ۱۵۶)، همبستگی، همدستی، یکدلی، گرد آمدن برای هدف معینی (بستانی، ۱۳۷۰: ۱۰)، معادل با پیوستگی، سازگاری، هم رأیی، موافقت، هم پیمانی، ترکیب، ادغام و آمیختگی لحاظ گردیده است (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۱۱۹۰). امام خمینی در تعریف وحدت می فرماید: «وحدت به معنای اتحاد و انسجام برای تحقق آرمان های جهانی و عمیق اسلام و بیرون راندن دشمنان متجاوز و ضد اسلام است» (خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹/ ۲)؛ شهید مطهری نیست و هست در وحدت را بسیار دقیق چنین تبیین می کند: «مفهوم اتحاد اسلامی... این نیست که فرقه های اسلامی به خاطر اتحاد اسلامی از اصول اعتقادی یا غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند... چگونه ممکن است از پیروان یک مذهب تقاضا کرد به خاطر مصلحت حفظ وحدت اسلام و مسلمین از فلان اصل اعتقادی یا عملی خود که به هر حال آن را جزء متن اسلام می دانند صرف نظر کنند؟» (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۷) بلکه «وحدت یعنی متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترک» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۳۴). رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای نیز وحدت اسلامی را «گرد آمدن صاحبان سلیقه ها و روش های گوناگون بر گرد محور اسلام» معرفی می کنند (بیانات رهبری در چهلمین روز ارتحال امام خمینی، ۱۳۶۸/۴/۲۳). ایشان قائلند «مقصود از دعوت به تقریب، این نیست که فرق مسلمین اعم از شیعه و سنی یا فرقی که در داخل تشیع و تسنن هستند با دیگر فرق مسلمان عالم، موظف و مجبورند که از عقیده ی خودشان دست بردارند و به عقیده ی سوم یا به عقیده ی طرف مقابل گرایش پیدا کنند» (خامنه ای، ۱۳۶۸). به بیان دیگر مقصود از وحدت، وحدت شیوه ها و روش های فقهی اجتهادی نمی باشد، زیرا وحدت به این معنا امکان ندارد و نیز مقصود از آن، برتر قرار دادن مذهبی بر مذهب دیگر یا ادغام مذاهب در یکدیگر و قرار دادن آن ها به صورت یک مذهب جدید نیست (جناتی، ۱۳۸۱: ۳۹۹ - ۴۰۰).

قرآن که وحدت مسلمین را ضرورتی بایسته می داند، به تمدن ساز بودن آن توجه دارد لذا به عنوان پایه گذار وحدت میان مسلمانان، وحدت را در قالب الفاظ نه گانه چون

«اعتصموا» (آل عمران / ۱۰۳)، «أصلحوا» (حجرات / ۱۰ و ۹)، «رابطوا» (انفال / ۱۱؛ آل عمران / ۲۰۰؛ کهف / ۱۴)، «تعاونوا» (مائده / ۲)، «السلم» (بقره / ۲۰۸)، «اصلاح بین الناس» (بقره / ۲۲۴؛ نساء / ۱۱۴؛ انفال / ۱)، «ألف بین قلوبکم» (انفال / ۶۳؛ توبه / ۶۰؛ قریش / ۱ و ۲؛ آل عمران / ۱۰۳)، «امّه واحد» (انبیاء / ۹۲؛ مؤمنون / ۵۲؛ آل عمران / ۷۳؛ حجرات / ۱۰)، «اخوت» (احزاب / ۵؛ حجر / ۴۷؛ توبه / ۱۱؛ شوری / ۲۳) تعریف نموده است.

یکی از ویژگی‌های حرکت وحدت‌طلبانه، حرکت در مسیری واحد و برخورداری از جهتی مشترک به منظور دستیابی به مقصدی واحد است. این مفهوم در برابر کلماتی همچون کثرت، پراکندگی، اختلاف، تفرقه، گروه‌گرایی و واگرایی به کار می‌رود. بر این اساس، وحدت به معنای تبدیل گسستگی به همبستگی، واگرایی به همگرایی، پراکندگی به پیوستگی، اختلاف نظر به وفاق و تعیین هدفی مشترک همراه با توافق بر سر مسیری معین برای رسیدن به آن است؛ و این همان «وحدت تمدن‌ساز» است.

### ۳- ضرورت تبری

علاوه بر آیاتی از قرآن کریم که به مسئله تبری پرداخته و مفسرین فریقین نیز این آیات را مورد توجه قرار داده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۱، ۲ / ۱۱۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۲ / ۴۰۹)، در احادیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز بر اهمیت تبری تأکید شده و ایشان برائت (البغض فی اللّه) را یکی از مهمترین و استوارترین رشته‌های ایمان (مِنْ أَوْثَقِ عُرَى الْإِيمَانِ) ذکر کرده‌اند (متقی هندی، ۱۳۶۴: ج ۱ / ۲۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶ / ۲۴۲). امام صادق (ع) نیز به وجوب برائت از مخالفان دین خدا و دوستان دشمنان خدا و دشمنان دوستان خدا تصریح نموده‌اند (صدوق، ۱۴۱۲: ۸۶). همین خصوصیت باعث شده که مسلمانان و به خصوص شیعیان در هر زمان و هر شرایطی دارای روحیه‌ی ظلم‌ستیزی و طاغوت‌گریزی باشند.

در برخی از روایات «توکی» و «تبری»، با تعبیر «حَبَّ فِي اللَّهِ» و «بَغْض فِي اللَّهِ» آورده شده است. تبری در روایات در کنار توکی، اساس دین و ملاک ایمان دانسته شده است. و انگیزه‌ای درونی است که انسان را در عمل با دوستان خدا همراه می‌سازد و با دشمنان دین به پیکار و می‌دارد. چنانچه امام باقر (ع) فرمودند: «اگر می‌خواهی بدانی که در راه خیر گام بر می‌داری، پس به قلبت بنگر! چنانچه دوست‌دار اولیای خداست و بغض گناهکاران

در آن است، بدان که در تو خیر است و خدا هم تو را دوست دارد. اما اگر در قلب تو کینه‌ای نسبت به اهل طاعت خدا و محبت گناهکاران وجود داشته باشد، در آن صورت در تو هیچ خیری نیست و خدا تو را دشمن دارد و آدمی با کسی محشور می‌شود که او را دوست دارد» (کلینی، ۱۳۷۳: ۱۲۶/۲). امام صادق (ع) نیز ملاک دینداری را دوستی و دشمنی در راه دین معرفی کرده است، آنجا که می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلِيَّ الدِّينِ وَ لَمْ يُبْغِضْ عَلِيَّ الدِّينِ، فَلَا دِينَ لَهُ؛ هر کسی که دوستی و دشمنی اش در راه دین نباشد، او را دینی نیست» (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۱۷۷/۲). بنابراین تردیدی نیست که تبری از دشمنان دین، یکی از آموزه‌های مورد تأکید دین مبین اسلام است. از این رو شیعیان آن را، جزء فروع دین و از واجبات دانسته و مراد از تبری را دشمنی کردن با دشمنان اهل بیت پیامبر اکرم (ص) و بیزاری جستن از این دشمنان بیان کرده اند (صدوق، ۱۴۱۲: ۷۸-۸۱).

#### ۴- ضرورت وحدت اسلامی تمدن ساز

خداوند متعال در قرآن کریم، آیات متعددی را در بیان اهمیت و ضرورت وحدت امت اسلامی نازل فرموده است، از جمله آیات می‌توان به جریانات مربوط به قوم بنی اسرائیل و موسی (ع) اشاره نمود. خداوند در آیات ۹۲ تا ۹۴ سوره طه می‌فرماید: «قَالَ يَا هَارُونَ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي قَالَ يَا أَبْنُ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي؛ [موسی] گفت: ای هارون، وقتی دیدی آن‌ها گمراه شدند چه چیز مانع تو شد\* که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سر باز زدی؟ گفت: [ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه] موی [سرم را، من ترسیدم بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سختم را مراعات نکردی]» (طه/ ۹۲-۹۴). این آیات مربوط به جریان گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب موسی (ع) است. هنگامی که موسی (ع) از میعادگاه بازگشت و قوم خود را در حال گوساله پرستی یافت، به سراغ هارون رفت و او را مورد بازخواست قرار داد. پاسخ هارون به پرسش موسی (ع) قابل توجه است؛ هارون چنین عذر می‌آورد که اگر برای منع آن‌ها از بت پرستی اقدام می‌کردم، در میان ایشان تفرقه می‌افتاد و تو مرا مورد بازخواست قرار می‌دادی که چرا به سفارشت در این باره عمل نکردم. قرآن کریم در آیه ۱۴۲ سوره اعراف، این توصیه موسی (ع) را هنگام

رفتن به میعاد گاه بیان نموده است. بنابراین برداشت هارون از توصیه موسی (ع) به اصلاح و عدم تبعیت از سبیل مفسدین، حفظ وحدت قوم و ممانعت از افتراق بوده است. می توان چنین برداشتی از آیه نمود که حفظ وحدت، مهم‌تر از نجات یک گروه است و در تصمیم‌گیری‌ها باید به مسئله‌ی اهمّ و مهمّ توجه کرد و خطر تفرقه افکنی مهم‌تر از خطر سکوت در برابر انحراف است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه توضیح داده اند که عبارت «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي» (سوره طه، آیه ۹۴) تعلیلِ مطلبی است که حذف شده، چون کلام دلالت بر آن داشته و حاصل آن مطلب این است که اگر می‌خواستم از پرستش گوساله جلوگیری و مقاومت کنم هر چند به هر جا که خواست منجر شود، مرا جز عده مختصری اطاعت نمی‌کردند، و این باعث می‌شد بنی اسرائیل دو دسته شوند، یکی مؤمن و مطیع، و دیگری مشرک و نافرمان، و این دو دستگی باعث می‌شد که وحدت کلمه شان از بین برود و اتفاق ظاهری‌شان، جای خود را به تفرقه و اختلاف بسپارد و چه بسا کار به کشتار هم می‌انجامید لذا به یاد سفارش تو افتادم که مراد دستور به اصلاح دادی و فرمودی «وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» و به صلاح و سامان کوش و راه تباهاکاران را پیروی مکن» (اعراف / ۱۴۲) و لذا ترسیدم وقتی که بر می‌گردی تفرقه و دو دستگی قوم را ببینی و اعتراض کنی که «فرقت بین بنی اسرائیل و لم ترقب قولی». این آن عذری است که هارون به آن تمسک جست و موسی (ع) عذرش را پذیرفت، هم او را و هم خود را دعا کرد: «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِأَخِي وَ أَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» [موسی] گفت: بار الها! من و برادرم را بیامرزد و ما را در [پناه] رحمت خود در آور، و تو از همه مهربانان مهربان‌تری» (اعراف / ۱۵۱؛ طباطبایی، ۱۳۷۲: ۱۴ / ۱۹۴).

بر اساس تعالیم قرآن و اهل بیت: در بیان اولویت امر وحدت تمدن ساز بر سایر آموزه‌های اسلامی می‌توان گفت بی‌شک مهم‌ترین اولویت در اسلام، همان ایمان به خداوند و پیامبری حضرت محمد (ص) و روز بازپسین است. این مجموعه عقائد، بر تمام واجبات دینی را جحیت دارد؛ اساسی‌ترین هدف انبیاء نیز فراخوانی مردم به این عقیده‌ها در زیر یک خیمه است. بدین جهت شاید توجه به همین اصل بنیادی، امام علی (ع) را به

اتخاذ «موضع سکوت» در قبال موضوع خلافت و جانشینی پیامبر اکرم (ص) کشانند (رک، حکیم، ۱۳۷۷: ۱۲۴).

بنابراین، بی تردید از آن جا که وحدت اسلامی در منظومه فرهنگ دینی تعریف می شود، راهبردی اساسی در شکل گیری و اعتلای تمدن اسلامی جهانی به شمار می آید؛ راهبردی که توان پاسخ گویی به نیازها و ضرورت های جوامع معاصر را دارد. تقویت وحدت اسلامی به تحکیم، تثبیت و تداوم تمدن اسلامی می انجامد و آموزه های قرآن کریم، که بر نقش بنیادین وحدت در تحقق تمدن اسلامی تأکید دارند، مؤید این مدعا هستند.

بر همین اساس، «وحدت اسلامی تمدن ساز» یکی از چشم اندازهای سیاسی مورد پذیرش گفتمان های اسلام گرا محسوب می شود؛ چشم اندازی که در مقطع کنونی، مورد توجه اسلام گرایان به دور از تعصبات قومی و مذهبی قرار گرفته است؛ اندیشمندانی که دل در گرو دین دارند و دغدغه حفظ کیان اسلام اصیل و ناب را در سر می پروراند.

## ۵- رابطه تبری با وحدت اسلامی تمدن ساز

در بررسی علمی رابطه و نسبت های ممکن میان تبری و وحدت اسلامی تمدن ساز از منظر مکتب تشیع، دو فرض «تزامم» یا «تعارض» قابل طرح است. تزامم، به معنای «تراکم و ازدحام افراد یا اشیاء در مکانی خاص به نحوی که موجب تنگی جا شود» (فراهیدی، ۱۳۶۷: ۱۶۶).

در تعریف اصطلاحی تزامم آمده است: «هرگاه دو حکم چنان جعل شده باشند که از نظر قانونگذار هر دو مطلوب باشند، ولی در عمل و در موقعیت اجرا اتفاقاً با هم جمع شوند، به نحوی که امثال هر دوی آن ها با هم در زمان واحد، برای مکلف امکان نداشته باشد و تنها بتواند یکی از آن ها را انجام دهد، تزامم بین دو حکم رخ داده است» (مظفر، ۱۳۸۴: ۳۷۳)؛ بنابراین تزامم، تنافی دو حکم لازم الاجرا و دارای ملاک در مقام امثال، به سبب عدم توانایی مکلف برای انجام هر دو در زمان واحد است.

در بررسی رابطه تبری با وحدت، دو مقوله «اهم» و «مهم» وجود دارد. «اهم» امری را گویند که انجام آن از اهمیت بسزایی برخوردار است و نیز به معنای امری که مهم تر است.

خواه مهم‌تر، از نظر مصلحت اهمی که دارد، یا مفسده اهمّ آن (صَفَّار، ۱۴۲۹: ۲۴). اهمّ و مهم، در اصطلاح به معنای تقدّم حکم مهم‌تر، در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم‌تر) در مقام عمل تراحم وجود دارد. بنابراین هرگاه بین دو واجب تراحم باشد، در مقام رفع تراحم، در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد، وجوباً مقدم می‌گردد و باید به اهمّ عمل نمود (علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۱).

در مسئله تبرّی و وحدت اسلامی، گاه میان تأکید بر اظهار برخی مصادیق تفرقه‌انگیز تبرّی و تحقق وحدت، نوعی تراحم پدید می‌آید که می‌توان آن را بر اساس قاعده «تقدّم اهم بر مهم» برطرف ساخت؛ به‌ویژه در مواردی که مصلحت عالی اسلام در میان باشد. در چنین شرایطی، وحدت مسلمانان باید بر اظهار تبرّی - به معنای خاص و فرقه‌ای آن - مقدم دانسته شود. بررسی سیره اهل‌بیت (ع)، به‌ویژه سیره امیرالمؤمنین علی (ع)، به اذعان عالمان شیعه و اهل سنت نشان می‌دهد که ایشان در جهت حفظ کیان اسلام و تحقق وحدت امت، از بسیاری امور تفرقه‌انگیز، و حتی از حق مسلم خود در امر حکومت، چشم‌پوشی کردند. با روشن شدن عدم تراحم ذاتی میان تبرّی و وحدت اسلامی، احتمال وجود تعارض واقعی میان این دو مقوله نیز در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تعارض، به معنی تنافی مدلول دو دلیل، به صورت تناقض یا تضاد است. (قمی، ۱۳۲۴: ۲/۲۷۶)؛ عده‌ای نیز آن را به «تنافی دو دلیل به حسب دلالت و مقام اثبات به صورت تناقض یا تضاد» تعریف کرده‌اند. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۲/۴۹۶). بنابراین تعارض، تنافی داشتن مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است، به طوری که با هم متضاد یا متناقض باشند. (طهرانی حائری، ۱۲۶۶: ۱/۴۳۵؛ انصاری، ۱۳۷۷: ۱/۷۵۰؛ حائری، ۱۴۰۸: ۲/۶۳۷)، مانند آن که دلیلی بر وجوب تبرّی دلالت کند و دلیلی دیگر بر حرمت یا واجب نبودن آن. اندیشمندان علم اصول شروطی برای تعارض بیان کرده‌اند؛ از جمله ۱- هیچ یک از ادله، قطعی نباشد. (انصاری، ۱۳۷۷: ۴/۱۸)؛ ۲- مدلول ادله، با هم تنافی داشته باشد؛ ۳- ادله متعارض، واجد شرایط حجیت باشد. (مظفر، ۱۳۸۴: ۲/۶۰۷)؛ ۴- حصول ظن فعلی، در حجیت هیچ کدام، شرط نباشد. (انصاری، ۱۳۷۷: ۴/۱۸)؛ ۵- هیچ کدام حکومت یا ورود بر دیگری نداشته باشد؛ ۶- تنافی بین آن‌ها، از نوع تراحم نباشد. (مظفر، ۱۳۸۴: ۲/۶۰۵)؛

۷- هیچ کدام قرینه تصرّف در دیگری نباشد. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۹۸). با فرض تحقق این شروط، قاعده در متعارضین چیست؟. نظر محققان در این باره این است که قاعده اولیه بین متعارضین، "تساقط" است، ولی این در صورت فقدان مزیتی است که اقتضاء ترجیح یکی از دو دلیل بر دیگری را داشته باشد. (همان: ۵۵۹). مرجّحات مورد نظر عبارتند از: شهرت، موافقت با کتاب و سنت و نهایتاً مخالفت با عامه (مظفر، ۱۳۸۴: ۵۸۳ - ۵۸۴). این مرجّحات از روایات استفاده شده اند و مرحوم کلینی نیز در کافی، آن ها را ملاک ترجیح قرار داده است. (کلینی، ۱۳۷۳: ۱/ ۵۸۶).

البته باید توجه داشت که این دو مرحله یعنی ترجیح و تساقط، بعد از استقرار تعارض است. در این صورت، اولین اقدام در برخورد با روایات متعارض، تلاش در جهت جمع بین آن هاست. و بنا به اصطلاح رایج بین اصولیون "الجمع مهما ممکن اولی من الطرح". در صورتی که دو دلیل صلاحیت جمع عرفی را داشته باشند، معلوم می گردد که از ابتدا تعارضی بین آن ها وجود نداشته است.

### ب: بررسی روایات تبرّی و رابطه آن با وحدت اسلامی

با نگاه موضوع شناسی روایات، می توان روایات مرتبط موجود در کتب روایی شیعه را به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته اول روایاتی که ضرورت تبرّی از دشمنان اهل بیت: را بیان می کنند؛ این دسته مورد و موضوع بحث نیست؛ دسته دوم روایاتی که ناظر به کفر دشمنان اهل بیت: می باشند؛ دسته سوم روایاتی که به ضرورت پذیرش ولایت اهل بیت: می پردازد، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

#### ۱. بررسی روایات ناظر به کفر دشمنان اهل بیت

در آموزه های اسلامی، روایاتی با این مضمون وجود دارد که دشمنی با اهل بیت: برابر با کفر و شرک بوده و عنوان مسلمان بر دشمنان ایشان صدق نمی کند و اکثر روایات موجود، بر محور حب و بغض نسبت به حضرت امیرالمؤمنان(ع) استوار گشته است. شیخ صدوق از محمد بن جعفر و او از پدرش امام صادق(ع) روایت می کند که فرمود: «علی(ع) باب هدایت می باشد، هر کس با او مخالفت کند کافر است و هر کس او را

انکار نماید وارد آتش می‌گردد». (صدوق، ۱۴۰۶: ۲۰۹). وی در کتاب روایی دیگرش چنین نقل می‌کند که مفضل بن عمر می‌گوید امام صادق (ع) از پدرش روایت می‌کند که فرمودند: «خداوند علی (ع) را بین خود و مردم نشانه قرار داده است و هر کس از او پیروی کند مؤمن است و هر کس با او مخالفت کند و حقش را انکار نماید کافر می‌باشد، و هر کس در او شک کند مشرک به حساب می‌آید» (همو، ۱۴۰۳: ۲۱۳).

شیخ طوسی در *الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد* چنین آورده است: «ظاهر مذهب امامیه این است که خروج کننده بر امیرالمومنین (ع) و مقاتل او، کافر است؛ به دلیل اجماع فرقه محقه بر آن؛ و اجماع ایشان حجت است به دلیل وجود معصومی در بین ایشان که خطا برای او جایز نیست و به این دلیل که محاربین او منکر امامت او هستند و نصی که بر او وارد شده را دفع می‌کنند، و رد امامت و جحد با او بدون تفاوت مانند دفع نبوت و جحد با آن است». (طوسی، ۱۴۰۶: ۳۵۸). خواجه نصیرالدین طوسی در *تجرید الاعتقاد* بر این اعتقاد است که محاربان با علی (ع) کافر و مخالفان با او فاسقند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۵) بر این اساس، خواجه نصیر تمایز آشکاری بین محارب و مخالف قائل گردیده و در حالی که محاربان را کافر می‌داند، حکم به فسق عموم اهل سنت می‌دهد.

در فرهنگ شیعی در مورد دشمنان اهل بیت: اصطلاحاً واژه «ناصبی» به کار رفته است. «ناصبه الحرب و العداوه» به معنی این است که با او جنگ و دشمنی کرد و شرّ و بدی برایش پیش آورد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲ / ۴۳۲). بر اساس برخی روایات، هیچ عملی از ناصیان پذیرفته نمی‌شود و حتی اگر همه انبیاء و فرشتگان برای آنان شفاعت کنند باز ایشان در دوزخ خواهند بود؛ چنانچه از امام صادق (ع) نقل شده است که: «دشمن ما اهل بیت فرق نمی‌کند که روزه بگیرد یا نماز گزار باشد یا دزد یا زناکار باشد، او در آتش است» (همان / ۲۱۰). با وجود اختلاف نظر فقهای شیعه در مورد مخالفان، ایشان تقریباً در همه زمان‌ها در خصوص ناصیان اتفاق نظر داشته‌اند و قائل به کفر ناصبی بوده‌اند و هم اکنون نیز بر این عقیده می‌باشند. چنانچه در فتوای امام خمینی (ره) آمده است: «اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است» (خمینی، بی تا، مسأله ۱۱۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۶: مسأله ۱۱۳) و مکارم شیرازی نیز

گفته‌اند: «هرگاه کسی - پناه بر خدا- به خدا یا پیامبر(ص) یا یکی از ائمه معصومین: یا فاطمه زهرا(س) دشنام و ناسزا گوید یا عداوت داشته باشد، کافر است». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: مسأله ۱۱۹).

از این دسته از روایات می‌توان چنین برداشت کرد که عنوان مسلمان بر مبغضان و دشمنان اهل بیت: صدق نمی‌کند، این روایات به اصطلاح علم اصول، حاکم بر ادله اتحاد اسلامی است و به عبارت دیگر این روایات محدوده مسلمانی را ضیق نموده و اسلام دشمنان اهل بیت: را به منزله کفر قرار می‌دهند. بنابراین دشمنان امامان: از عموم ادله اتحاد اسلامی خارجند. با توجه به این که ناصبیان و دشمنان اهل بیت: اگر مصادیقی زنده داشته باشند، اندک بوده و تعداد قابل ملاحظه‌ای را در کشورهای اسلامی به خود اختصاص نمی‌دهند و اساساً هیچ مسلمانی، خود را مبغض اهل بیت: نمی‌داند، به نظر می‌رسد که تکفیر ایشان برای جهان اسلام مشکل ساز نباشد. چنانچه شهید مطهری بر این اعتقاد است که نسل این گونه افراد منقرض شده است: «در مسأله ولاء محبت، شیعه و سنی با یکدیگر اختلاف نظر ندارند مگر ناصبی‌ها که مبغض اهل بیت: هستند و از جامعه اسلامی مطرود و همچون کفار محکوم به نجاست اند و وجود خارجی ندارند. فقط افراد معدودی گاهی دیده می‌شوند که برخی کتاب‌ها می‌نویسند، همه کوششان در افزایش شکاف میان مسلمانان است و همین بهترین دلیل است که اصالتی ندارند». (مطهری، ۱۳۷۸: ۳/ ۲۷۵).

## ۲. بررسی روایات ناظر به ضرورت پذیرش ولایت اهل بیت(عهم)

در کتب روایی شیعه روایاتی وجود دارد مبنی بر این که اسلام بدون ولایت اهل بیت:، اسلام کاملی نیست. طبق این روایات، مهم‌ترین رکن اسلام، ولایت اهل بیت: است؛ چنانچه امام باقر(ع) فرمود: «اسلام روی پنج اصل بنا نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و چنان که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیز دیگری فریاد زده نشده است» (کلینی، ۱۳۷۳: ۱۸/ ۲).

علامه مجلسی در کتاب «بحارالانوار» بابی تحت عنوان «انه لا تقبل الاعمال الا بالولایه» گشوده است. وی این باب را با ذکر آیه ۱۸ سوره ابراهیم آغاز می‌کند: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا

كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكُمْ هُوَ الصَّلَالُ الْبُعِيدُ؛ مَثَل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده اند هیچ [بهره‌ای] نمی توانند بُرد. این است همان گمراهی دور و دراز». مجلسی در مورد معنای آیه چنین توضیح می دهد که تفسیر حکم خداوند در این آیه، بطلان اعمال کفار است و روایات مستفیضه مبنی بر اطلاق کافر بر مخالفین وارد شده، به دلیل این که آنان نصوص وارده بر ائمه را انکار می کنند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۶/۲۷). چنانچه ملاحظه شد علامه مجلسی حکم آیه مورد نظر را که مربوط به کفار است، به مخالفان (که عموم اهل سنت هستند) تعمیم می دهد و تأکید می نماید که مخالفان به دلیل انکار نصوص وارد بر ائمه: کافر هستند. ایشان در ادامه روایتی از تفسیر علی ابن ابراهیم قمی با این مضمون نقل می کند که «هر کس به ولایت علی (ع) اقرار نکند، اعمال او باطل خواهد بود، مانند خاکستری که بادی تند آن را با خود ببرد.» (قمی، ۱۴۰۴: ۱/۳۶۸). در نهایت، اجماع امامیه را در خصوص بطلان اعمال اهل سنت مطرح کرده و در مورد ادله آن ادعای تواتر می نماید و می گوید: «امامیه بر اشتراط ایمانی که اقرار به ولایت جمیع ائمه: و امامت آن ها از جمله آن است، برای صحت اعمال و قبول آن اجماع دارند و روایاتی که بر آن دلالت دارد بین خاصه و عامه متواتر است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۸/۲۷).

این گونه روایات، مسأله ولایت امامان شیعه: را به عنوان رکنی انفکاک ناپذیر در تحقق مسلمانی لحاظ می نمود. در صورتی که مدلول اینگونه روایات ضرورت اعتقاد به ولایت اهل بیت: برای دخول در اسلام فرض گردد، با توجه به اختصاص این اعتقاد به شیعیان در حال حاضر، تمامی اهل سنت از محدوده‌ی اسلام خارج خواهند شد و به این ترتیب مسأله اتحاد جهان اسلام با یک مشکل اساسی مواجه خواهد بود. چرا که شیعیان دلیلی برای حفظ اتحاد با اکثریت کشورهای اسلامی نخواهند داشت، بلکه اصل برائت در اینجا موضوعیت پیدا می کند. اما سؤالی که در اینجا مطرح است این که آیا مدلول این دسته از روایات حقیقتاً خروج غیر شیعه از دایره اسلام است؟.

در بررسی روایات مبتنی بر عدم پذیرش عبادات اهل سنت می توان گفت همانطور که اشاره شد در مجامع روایی شیعه، روایاتی دالّ بر این موضوع وجود دارد که اعمال غیر

شیعه به دلیل عدم پذیرش ولایت اهل بیت: باطل است و در برخی روایات دیگر به جای عدم صحت، بر عدم قبولی این اعمال تکیه شده است. اکثریت قریب به اتفاق این روایات، بر عدم قبولی اعمال غیر شیعه دلالت دارند، نه بر عدم صحت آن ها. باید این مطلب را نیز اضافه نمود که هیچ گونه روایت معتبر السندی که ظاهرالدلاله بر بطلان عمل غیر امامی باشد، موجود نیست (آصف محسنی، ۱۳۸۷: ۶۵) با این وجود، علامه مجلسی در بحارالانوار چنین ادعا می کند که امامیه در عدم صحت و به طریق اولی، غیر قبولی اعمال غیر شیعه اجماع دارند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۷/۱۶۸). اما این ادعا قابل اثبات نیست و آنچه از روایات صحیح السند در این باره استفاده می شود، بر بیش از عدم قبولی اعمال غیر شیعه دلالت ندارد. سؤالی که در اینجا مطرح است این است که ایمان به امامت، چرا باید شرط قبول اعمال باشد؟ شهید مطهری به این پرسش، چنین پاسخ داده اند: «به نظر می رسد دخالت ایمان به انبیاء و اولیاء خدا در پذیرش اعمال از دو جهت است: یکی این که معرفت آنان بر می گردد به معرفت خدا. در حقیقت شناختن خدا و شئون او بدون معرفت اولیاء خدا کامل نمی گردد؛ به عبارت دیگر این که شناختن خدا به طور کامل شناختن مظاهر هدایت و راهنمایی است. دیگر این که شناختن مقام نبوت و امامت از این نظر لازم است که بدون معرفت آنان، به دست آوردن برنامه کامل و صحیح ممکن نیست... عمل صالح، تنها احسان به خلق نیست؛ تمام واجبات و محرّمات و مکروهات و مستحبات، جزء برنامه عمل صالح است» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱/۳۱۰).

اما پرسش مهم تر این است که آیا عدم قبولی اعمال غیر شیعه، عمومیت دارد و یا این که می توان مواردی را از آن استثناء نمود؟. این مسأله تا حدود بسیاری به تأثیر ایمان در عمل باز می گردد. دلایلی در دست است که اعمال غیر شیعیان به طور کامل بی اثر نیست. گرچه حسن فاعلی در کنار حسن فعلی در مقبولیت عمل، تأثیر دارد؛ لیکن حسن فاعلی لزوماً با ملاک های قراردادی و ظاهری، قابل سنجش نیست. ایمان و کفر دو مفهوم وجودی و متضاد هستند، به این معنا که «عدم ایمان، همیشه مستلزم وجود کفر نیست، و آنچه اثر نیک یک عمل به ظاهر صالح را از بین می برد و مانع از قبول آن می شود، کفر و جحود در برابر حقیقت است. در مقابل، جحود آن است که فکر و اندیشه به واسطه دلیل و

منطق تسلیم گردد و حقیقت از نظر عقل و چراغ اندیشه روشن گردد، اما روح و احساسات خودخواهانه و متکبرانه سر باز زند و تسلیم نشود. روح کفر، ستیزه جویی و مخالفت ورزی با حقیقت در عین شناخت حقیقت است». (همان / ۳۱۴).

در برخی روایات، شاهد اثبات نوعی اثر برای اعمال خیر غیر شیعه هستیم؛ زراره می‌گوید از امام صادق (ع) سؤال شد که تفسیر " **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أُثْمَالِهَا**" (انعام/ ۱۶۰) چیست؟ آیا کسانی که معتقد به امامت شما نیستند مشمول این آیه می‌باشند؟ فرمودند: «خیر این فقط برای مؤمنان می‌باشد». عرض کردم: خداوند شما را سلامت بخشد، کسانی از مخالفین هستند و شما را هم به امامت قبول ندارند، روزه می‌گیرند، نماز می‌خوانند و اهل ورع می‌باشند ولی با شما عناد ندارند، فرمودند: «این جماعت به واسطه رحمت الهی وارد بهشت می‌گردند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۹ / ۱۶۲). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند و اعمالی با انگیزه تقرب به خدا انجام می‌دهند و در کار خود خلوص نیت دارند، به واسطه رحمت الهی، استحقاق پاداش و بهشت می‌یابند. آیات و روایاتی که دلالت می‌کند اعمال منکران نبوت یا امامت مقبول نیست، ناظر به آن است که «آن انکارها از روی عناد و لجاج و تعصب باشد؛ اما انکارهایی که صرفاً عدم اعتراف است و منشأ عدم اعتراف هم، قصور است نه تقصیر، مورد نظر آیات و روایات نیست». (مطهری، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۴۱).

## نتیجه گیری

تبرّی و وحدت اسلامی تمدن ساز، به عنوان دو فریضه مهم در اسلام، همواره مورد توجه تمامی فرق اسلامی، به ویژه مکتب تشیّع، بوده اند. در بررسی رابطه این دو مقوله می توان گفت که در ادله اثباتی آنها از منظر شیعه، هیچ گونه تعارضی وجود ندارد؛ اما در مقام عمل، گاه چنین پنداشته می شود که میان آنها نسبت تعارض یا تزامم برقرار است. این برداشت معمولاً ناشی از اظهار برخی مصادیق خاص تبرّی از سوی برخی شیعیان است؛ مصادیقی که ممکن است به ایجاد موانعی در مسیر اتحاد اسلامی بینجامد.

در چنین شرایطی، با توجه به ضرورت همزیستی مسالمت آمیز میان شیعه و اهل سنت - که در مقطع کنونی، مورد توجه اسلام گرایان به دور از تعصبات قومی و مذهبی و دغدغه مند حفظ کیان اسلام اصیل و ناب قرار دارد - مسئله اتحاد تمدن ساز مسلمانان در اولویت قرار می گیرد. چراکه تحقق و گسترش اتحاد اسلامی، از ضروری ترین مسائل جهان اسلام است؛ مسئله ای که نه با اصول مذهبی منافات دارد و نه با حبّ اهل بیت (ع) در تعارض است.

نکته قابل توجه آن است که حتی اگر هیچ رابطه مستقیمی میان تبرّی و وحدت اسلامی تمدن ساز فرض نشود، و بر فرض، تبرّی نه تنها در زمره مستحبات مؤکد، بلکه در شمار واجبات نیز تلقی گردد، در مواردی که اظهار برخی مصادیق آن با برخی واجبات دیگر - از جمله وجوب حفظ جان مؤمن - در تعارض قرار گیرد، بی تردید حفظ جان مؤمن در اولویت خواهد بود. به ویژه آن گاه که اظهار علنی تبرّی و لعن، زمینه تکفیر و قتل شیعیان را فراهم آورد. چنین اولویتی، خود در راستای تقویت وحدت اسلامی قرار می گیرد؛ وحدتی که راهبردی بنیادین در شکل گیری و اعتلای تمدن اسلامی جهانی به شمار می آید و تقویت آن به تحکیم، تثبیت و تداوم تمدن اسلامی می انجامد.

## فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، تحقیق علی شیری، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۲. انصاری، مرتضی (۱۳۷۷)، *فوائد الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۳. انیس، ابراهیم و دیگران (۱۳۷۸)، *المعجم الوسیط*، چاپ هشتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم.
۴. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، تهران، نشر نی.
۵. آژند (۱۳۷۹)، «مذهب امامیه در قرن چهارم هجری»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال یکم، شماره سوم.
۶. آصف محسنی، محمد (۱۳۸۷)، *تقریب مذاهب از نظر تا عمل*، قم، نشر ادیان.
۷. تسخیری، محمد علی (۱۳۸۴)، *رسالتنا تقریب الفکر و توحید العمل*، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۸. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۱)، *همبستگی مذاهب اسلامی*، قم: انصاریان.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعه*، بی جا: دارالاحیاء تراث العربی.
۱۰. حکیم، سید محمد باقر (۱۳۷۷)، *وحدت اسلامی از دیدگاه قرآن و سنت*، ترجمه عبدالهادی فقهی زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
۱۱. خامنه ای، سید علی (۱۳۶۸)، «سخنرانی افتتاحیه»، مجموعه سخنرانی های سومین کنفرانس وحدت اسلامی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۲. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹)، *کفایه الاصول*، قم، بی نا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، *مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
۱۴. صدوق، محمد (۱۴۱۲)، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، چاپ غلام رضا مازندرانی، قم، بی نا.

۱۵. صدوق، محمد، (بی تا) *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، قم: دارالرضی.
۱۶. ----- (۱۴۰۳)، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین.
۱۷. صفار، فاضل (۱۴۲۹)، *فقه المصالح و المفاسد*، لبنان، دارالعلوم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲)، *المیزان*، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸)، *مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، بی جا، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۶)، *الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد*، بیروت، دار الاضواء، چاپ دوم.
۲۱. طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷)، *تجربید الاعتقاد*، حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۲. طهرانی حائری، محمد حسین (۱۲۶۶)، *الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة*، بی جا، بی نا.
۲۳. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، قم، فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۶)، *رساله توضیح المسائل*، قم: بی نا، چاپ صد و چهاردهم.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۶۷)، *العین*، محققین مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، چاپ دوم، قم، دار الهجره.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۱)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۷. فیومی، أحمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، المکتبۃ العصریة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۸ق.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴)، *تفسیر قمی*، قم: مؤسسه دارالکتاب، چاپ سوم.
۲۹. قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۲۴)؛ *قوانین الاصول*، طبع حجری، بی جا.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۳)، *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کوه کمره‌ای، چاپ دوم، تهران: اسوه.
۳۱. متقی، علی بن حسام الدین (۱۳۶۴)، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، حیدرآباد دکن.

۳۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۳. مصطفوی، حسن (بی تا)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، امامت و رهبری، تهران: صدرا.
۳۵. ----- (۱۳۷۸)، مجموعه آثار، حکمت عملی، تهران: صدرا.
۳۶. ----- (۱۳۷۹)، یادنامه علامه امینی، الغدیر و وحدت اسلامی، قم: رسالت.
۳۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول فقه، ترجمه محسن غروی‌ان و علی شیروانی، چاپ سوم، قم، دارالفکر.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۹)، توضیح المسائل، مشهد: هاتف، چاپ بیست و هشتم.
۳۹. ----- (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. موسوی، سید روح‌الله (امام خمینی)، (۱۳۷۴) صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۴۱. موسوی، سید روح‌الله (امام خمینی)، (بی تا)، رساله توضیح المسائل، نجف اشرف، آداب.